



۲۰۲۰/۰۶/۲۷

دوکتور نوراحمد خالدي

شکست استراتژیک اسرائیل در حمله به ایران!

یک مطلب را باید از اول روشن کنم: من با رژیم آخوندی و ملایی از ریشه مخالف هستم. رژیم آخوندی ایران مانند رژیم اسرائیل نژادپرست است، آن معامله هایی را که با مهاجرین افغان در ایران کرده است، کمتر از اپارتاید نژادی افریقای جنوبی زمان اپارتاید نیست. اما معصله ایران-اسرائیل-امریکا موضوع جداگانه است که به جیوپولیتیک منطقه و حقوق ملت فلسطین ارتباط دارد. تیوری دشمن دشمن دوست من است در اینجا کاربرد ندارد. در این مقاله می خواهم جنگ دوازده روزه اسرائیل با ایران را ارزیابی کرده علل و عواقب آنرا بیان دارم.

تنها ۱۲ روز طول کشید تا قوماندانی عالی قوای مسلح اسرائیل ببیند آن پیروزی کاملی که ادعا می کردند در ساعات اولیه حمله برق آسایشان به ایران به دست آورده اند، به چیزی تبدیل شده که بیشتر شبیه یک شکست استراتژیک است. این جنگ ۱۲ روزه بدون دستیابی به هیچ یک از سه هدف جنگی اسرائیل به پایان رسید.

هدف اول- ادعای ترامپ مبنی بر اینکه برنامه غنی سازی هسته ای ایران به طور کامل و تماماً نابود شده است، ظرف یک روز توسط شاخه اطلاعاتی پنتاگون که بمب افکن های B-۲ را اعزام کرد، کاملاً رد شد. بر اساس اطلاعات فاش شده منتشر شده در CNN و نیویورک تایمز، آژانس استخبارات دفاعی امریکا در یک ارزیابی اولیه دریافت که حملات نظامی ایالات متحده به سه تاسیسات هسته ای ایران، اجرای اصلی برنامه هسته ای تهران را نابود نکرده و تنها آن را چند ماه به عقب انداخته است. در این گزارش آمده است که بمب های سنگر شکن ممکن ورود به تونل ها را بسته اند، اما ممکن است به محفظه های زیر یکی از مجتمع ها، فوردو، که حاوی سانتریفیوژ های چرخان اورانیوم است، برخورد نکرده باشند و هیچ کس سرنوشت ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم بسیار غنی شده را به حساب نیاورده است. بر اساس گزارش ایندیندنت، ما می دانیم که ایران زمان کافی برای جابجایی سانتریفیوژ ها و اورانیوم غنی شده با غلظت بالا را داشته و رئیس سازمان انرژی اتمی آن قبلاً اعلام کرده بود که ایران مجموعه عمیق تری از سنگرها را در کوهی در جای دیگری ساخته است. به عبارت دیگر، ایرانی ها می توانستند دقیقاً همانطور که بریتانیا در زمان جنگ هنگام حمله به کاونتری رفتار کرد، برای پراکنده کردن تولید، که کلید تلاش های جنگی بود، رفتار کنند.

هدف دوم- هدف دومی جنگ اسرائیل نابودی کامل زرادخانه راکت های (موشک های) بالستیک ایران بود. بدیهی است که آن هم نابود نشده است، زیرا در ساعات پس از اعلام آتش بس توسط ترامپ، ایران بیست و پنجمین امواج از موشک ها را فرستاد که چهار اسرائیلی را در بشتبع کشت. اسرائیل در ۱۲ روز آسیب بیشتری از موشک های ایران خورد نسبت به دو سال موشک های ساخت حماس یا در واقع ماه ها جنگ با حزب الله. اهداف استراتژیک از جمله یک پالایشگاه نفت، یک نیروگاه برق و یک مرکز تحقیقاتی نظامی مورد حمله قرار گرفته اند. ایران همچنین ادعا کرده است که به تاسیسات نظامی اسرائیل حمله کرده است، اگرچه رژیم سانسور سختگیرانه اسرائیل، تأیید این ادعاها را دشوار می کند.

در عرض ۱۲ روز، اسرائیلی ها با خسارات زیادی به مجتمع های آپارتمانها، که قبلاً مانند آن فقط توسط طیارات اسرائیلی به غزه و لبنان وارد گردیده بود، دست و پنجه نرم کرده اند و این اتفاق مانند یک شوک بود. مردم اسرائیل دیدند که دولت اسرائیل نمیتواند آنها را محافظت نماید. و در نهایت،

هدف سوم- رژیم ایران هنوز پابرجاست. اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم

، ملت ایران از خشم خود نسبت به نیرنگ و تجاوز بی‌دلیل اسرائیل و آمریکا، دور رژیم جمع شده‌اند.

دست‌آورد بزرگ دیگر بنیامین نتانیاهو، صدراعظم اسرائیل، یعنی کشاندن ایالات متحده به جنگ، اکنون مانند جام زهر به نظر می‌رسد. تا چه مدت دیگر آن بنر «متشکرم، آقای رئیس جمهور»، پس از آنکه ترامپ بریک دستی زودهنگام و عظیمی را بر ماشین جنگی نتانیاهو کشید، در بزرگراه مرکزی تل‌آویب بالا خواهد بود. ترامپ جنگ را با رد هرگونه دخالت ایالات متحده در حمله غافلگیرانه اسرائیل به ایران آغاز کرد. وقتی دید که این حمله در حال موفقیت است، سعی کرد خودنمایی کند و گفت که این کار فقط با تکنالوژی ایالات متحده امکان‌پذیر بوده است. همزمان با ادامه جنگ، ترامپ اظهار داشت که او نیز با تغییر رژیم مخالف نخواهد بود. اما در ۲۴ ساعت پایانی، ترامپ از درخواست تسلیم بی‌قید و شرط ایران، به تشکر از ایران به خاطر هشدار به ایالات متحده در مورد نیتش برای حمله به پایگاه هوایی العدید در قطر و اعلام صلح، روی آورد.

ترامپ به جاه‌طلبی‌های نتانیاهو برای تبدیل ایران به خرابه‌یی در حد غزه، به جنگی که تازه آغاز شده بود، پایان داد. و برخلاف غزه، نتانیاهو در موقعیتی نیست که بتواند از اراده رئیس‌جمهور آمریکا سرپیچی کند، همانطور که همه ما روز سه‌شنبه دیدیم که ترامپ از دیپلماسی رسانه‌یی برای جلوگیری از ادامه بمباران پیلوطهای اسرائیلی استفاده کرد. هیچ رئیس‌جمهور آمریکا قبلاً به طور علنی با این زبان با اسرائیل صحبت نکرده بود. ترامپ می‌خواست تور پیروزی خود را که قرار بود در لاهه در ناتو داشته باشد، به دست آورد و نمی‌خواست اجازه دهد نتانیاهو آن را خراب کند.

از سوی دیگر، ایران با دستاوردهای استراتژیک از این درگیری بیرون می‌آید، اگرچه نباید ضربات فوری و صدها تلفاتی را که متحمل شده است، دست کم گرفت. مدافعۀ هوایی آن نتوانست حتی یک جت جنگی اسرائیلی را سرنگون کند، اگرچه به نظر می‌رسد که پهبادهای سرنگون کرده‌اند. جت‌های جنگی اسرائیل آزادانه در آسمان ایران پرسه می‌زدند و استخبارات اسرائیل به عمق سپاه پاسداران و جامعه علمی ایران نفوذ کرده بود. همه اینها شکست‌های آشکاری بودند، اما هیچ‌کدام تعیین‌کننده نبودند. در نهایت، تنها کاری که ایران باید انجام می‌داد، به قول بریتانیایی‌های دهه ۱۹۴۰، این بود که آرام باشند و خاموشانه به راهش ادامه دهد.

این به معنای ارسال مداوم راکتها به سمت اسرائیل بود، با علم به اینکه حتی اگر همه آنها از آسمان سرنگون شوند، کل جمعیت در پناهگاه‌ها پناه می‌گیرند و ذخایر گرانبها و گران‌قیمت موشک‌های ضد هوایی پیکان اسرائیل به طور مداوم مصرف می‌شود. آنچه ایران بدین ترتیب تثبیت کرد، دقیقاً همان چیزی بود که اقتصاد اسرائیل پس از ۲۰ ماه درگیری جنگ فرسایشی در جبهه دوم، نمی‌توانست تحمل کند. نتانیاهو به یک ناک‌اوت سریع ایران نیاز داشت و با وجود شوک و وحشت اولیه، هرگز اتفاق نیفتاد. زیرا در نهایت، این درگیری هرگز در مورد پایان دادن به یک برنامه بمب هسته‌ای نبود که از ابتدا هرگز وجود نداشت. اگر چنین بود، ایران مدت‌ها پیش می‌توانست بمب بسازد. این درگیری در اصل بالای دو روایت بود.

روایت اول - حمله حماس در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ یک اشتباه استراتژیک بود. هیچ نیرویی که اعراب یا ایرانیان بتوانند جمع کنند، هرگز نمی‌تواند با قدرت اسرائیل و ایالات متحده که با هم ترکیب شده‌اند، یا حتی اسرائیل که به آخرین نسل سلاح‌ها مسلح است، برابری کند. اسرائیل همیشه دشمنان خود را در میدان نبرد شکست خواهد داد، همانطور که در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳، ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲ این کار را کرد. تنها گزینه برای اعراب زیر فشار دیپلماتیک آمریکا این است که اسرائیل را به رسمیت بشناسند، که به معنای معامله با آن و واگذاری حل معضله دولت فلسطین به روزی دیگر است. این دیدگاه با تغییرات مختلف و به طور غیر رسمی توسط همه رهبران عرب و روسای نظامی و امنیتی آنها مطرح می‌شود.

روایت دوم- این است که تا زمانی که دولت اسرائیل به شکل فعلی خود وجود دارد، صلحی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

این دولت اسرائیل است که منبع درگیری است، نه حضور یهودیان در فلسطین. مقاومت در برابر اشغال، صرف نظر از اینکه چه کسی پرچم مقاومت را به دست می‌گیرد تا زمانی که اشغال ادامه دارد، همیشه وجود خواهد داشت. وجود ایران به عنوان رژیمی که اراده اسرائیل برای تسلط را چلنج میدهد، از نیروی موشکی استراتژیک آن مهم‌تر است. توانایی آن در ایستادگی در برابر اسرائیل و ایالات متحده و ادامه مبارزه، همان روحیه‌ای را نشان می‌دهد که فلسطینیان در غزه با امتناع از گرسنگی و تسلیم شدن نشان داده‌اند. موضع ایران، همانطور که در حال بررسی دور بعدی مذاکرات با ایالات متحده است، تنها می‌توانست تقویت شود. اولاً، ایران حق دارد از آمریکایی‌ها تضمین بگیرد که دوباره از مذاکرات کنار نکشند، همانطور که قبلاً دو بار این کار را کرده‌اند. یک بار زمانی که ترامپ در ماه می ۲۰۱۸ از توافق هسته‌ای ایران خارج شد، و بار دیگر در این ماه، با توافق ترامپ به حمله اسرائیل زمانی که استیو ویتکاف، فرستاده خاص آمریکا، مستقیماً درگیر مذاکرات با ایرانی‌ها بود.

به گفته منابع آگاه، ویتکاف و ایرانی‌ها در حال بحث در مورد چیزی بودند که به طرز مشکوکی شبیه برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) اولی بود که ترامپ سال‌ها پیش از آن خارج شده بود. امکانات دیگری نیز وجود دارد. عضویت ایران در پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) به منافع ایران خدمت چندانی نکرده است. این کشور می‌تواند از این پیمان خارج شود، طوری که مجلس ایران دیروز تصویب کرد، و اکنون انگیزه‌ای قوی برای تولید بمب اتمی برای جلوگیری از تکرار این کار توسط اسرائیل دارد. اما در واقعیت، ایران مجبور نیست فوراً کاری انجام دهد. این کشور تحریم‌های فشار حداکثری و یک آخرالزمان ۱۲ روزه را با جدیدترین سلاح‌های ایالات متحده پشت سر گذاشته است. نیازی به توافق ندارد زیرا آخرین توافقی که با بارک اوباما، رئیس جمهور سابق ایالات متحده، مذاکره شد، منجر به کاهش تحریم‌ها نشد. این بار نیز بعید است، زیرا هر چه ترامپ بگوید یا انجام دهد، برای تصویب آن به اکثریت دو سوم در کانگرس نیاز دارد، جایی که طرفداران اسرائیل بیشتر از طرفداران ترامپ حضور دارند. در عین حال، ایران می‌تواند خساراتی را که در این حملات متحمل شده است، بازسازی و ترمیم کند و اگر تجربه گذشته ملاک باشد، قوی‌تر از قبل ظاهر خواهد شد. برای اسرائیل، ترازنامه جنگ ۱۲ روزه قطعاً متناقض است. بله، نشان داده است که مشتش می‌تواند تا ۱۲۰۰ کیلومتر و فراتر از آن امتداد یابد.

اما نه، اسرائیل یک هژمون نظامی منطقه‌ای نیست و نمی‌تواند شکل آینده شرق میانه را تعیین کند. بهایی که باید بپردازد بالاست. راکت‌های ساخت حماس را با راکت‌های بالستیک ایران عوض کرده است. دشمن غیرمستقیمی را که از نیروهای نیابتی استفاده می‌کند با دشمن مستقیمی عوض کرده است که اکنون هیچ تردیدی در نگه داشتن کل نفوس اسرائیل در پناهگاه‌های خود ندارد. رویای مادام‌العمر نتانیاهو برای کشتن اژدهای ایرانی ممکن است بیش از حد دور از دسترس بوده باشد.

دکتور نوراحمد خالدي



برای مطالب دیگر دوکتور نوراحمد خالدي روی عکس کلیک کنید